



تولّد خانم مورچه



سپهر یک نقطه کشید. گذاشت جلوی خانم معلّم. خانم معلّم گفت: «آفرین سپهر! اما اینکه همه‌اش یک نقطه است؟!»

سپهر گفت: «اما خانم این یک مورچه است که هنوز به دنیا نیامده است!»

خانم معلّم گفت: «خُب به دنیا بیاید.»

سپهر گفت: «اما الان زمستان است. اگر دنیا بیاید، از سرما یخ می‌زند!»

خانم معلّم خندید و گفت: «خُب زمستان نباشد!»

سپهر ورق را برگرداند. بهار کشید و همه‌جا را سبز. خانم معلّم گفت: «آفرین سپهر! پس مورچه‌ات کجا رفت؟»

سپهر گفت: «هیس خانم! زیر برگ خوابیده است و دارد استراحت می‌کند.»

خانم معلّم گفت: «الان چه وقت خواب است؟»

سپهر یواش گفت: «دیشب تا دیروقت خانه مامان بزرگش بود و داشت با دایی‌اش بازی می‌کرد.»

خانم معلّم گفت: «قبول. تا مورچه‌ات دارد استراحت می‌کند، تو بقیه‌ی جاهای نقاشی‌ات را کامل کن.»



● نرگس افروز
● تصویرگر: ثنا حبیبی‌راد



سپهر یک خط دراز کشید.
خانم گفت: «سپهر، اینکه هم‌اش یک خط دراز است!»
سپهر گفت: «اما این جاده‌ی مورچه‌هاست!»
خانم گفت: «مورچه‌هایش کجا هستند؟»
سپهر کلی مورچه کشید که هدیه به دست به مدرسه می‌رفتند.
خانم گفت: «سپهر توی مدرسه چه خبر است؟»
سپهر گفت: «اجازه خانم! تولد خانم معلم مورچه‌هاست.»
خانم گفت: «ای ناغلا!»
بچه‌ها خندیدند و یکی یکی هدیه تولد خانم معلمشان را گذاشتند روی میز.